



دستور مهاجرت

به مدینه

(۳)

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

تاریکها بدان منکشف گشته و کارگذشتگان و آیندگان بدان اصلاح پذیرد از اینکه خشم تو مرا فرا گیرد، یا غضب تو بر من فروریزد، بتو پناه میبرم از اینکه نعمتت از من زائل گردد و انتقام تو بر من ناگهانی درآید و نعمتت را دگرگون سازد و از همه آنچه موجب خشم تو است، تو را است که مرا مورد عتاب و مواخذه قرار دهی بدانچه توان آنرا دارم و قدرت و نیروئی جز بوسیله تو نیست.

خروج از خانه

و بهر صورت هنگامی که قریش در اطراف خانه نشسته و جسود را برای قتل آنحضرت آماده میکردند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در میان تاریکی از خانه خارج شد و شروع کرد بخواندن سوره یس تا آیه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» آنگاه مثنی خاک برداشته و بر سر آنها پاشیده و رفت.

در اینوقت شخصی از آنجا گذشت و از آنها پرسید:

- آیا اینجا منتظر چه هستید؟ گفتند:

- منتظر محمد!

گفت: خداوند ناامید و ناکامتان کرد بخدا محمد رفت و بر سر همه شما خاک ریخت مشرکین بلند شده از دیوار سرکشیدند و چون بستر آنحضرت را بحال خود دیدند باهم گفتند: نه! این محمد است که در جای خود خفته و این هم بُرد مخصوص او است و دیگری جز او نیست!

دعائی که رسول خدا (ص) هنگام حرکت به سوی غار ثور

خواند

در پاره ای از روایات آمده که چون رسول خدا (ص) خواست به سوی مدینه هجرت کند این دعا را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَمَلَأَ كَلْبِي شَيْئًا، اللَّهُمَّ اجْنِبْنِي عَلَى هَوَايَ الدُّنْيَا وَتَوَاتِقِ الدُّهْرِ، وَمَصَائِبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ اللَّهُمَّ أَضْحِنِي فِي سَفَرِي وَأَخْلِفْنِي فِي أَهْلِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي، وَتِلْكَ فَذَلَّلْنِي، وَعَلَى صَالِحِ خُلُقِي فَتَقَوَّنِي، وَالْبَيْتَ رَبِّ لِحَبِيبِي، وَالنَّاسَ فَلَا تَكِلْنِي. رَبِّ الْمُسْتَظْفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي.»

أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ الَّذِي أَسْرَفْتَ لَهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الظُّلُمَاتِ وَصَلَحَ عَمِّيهِ أَقْرَبُ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ أَنْ تَحُلَّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، أَوْ تُنَزِّلَ بِي سَخَطَكَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَفَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَتَحْوِيلِ عَاقِبَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ، لَكَ الْعُشْبِيُّ عِنْدِي خَيْرٌ مَا اسْتَظَلْتُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ».

یعنی - ستایش خدائی راست که مرا آفرید آنگاه که هیچ نبودم، بار خدایا مرا بر نگرانیهای هول انگیز دنیا و حوادث ناگوار روزگار و پیش آمدهای نگران کننده شبانه روزی کمکم کن، خدایا مرا در سفرم همراهی کن و در خاندانم جانشینی فرما، و در آنچه روزیم کرده ای برکت ده، و در برابر خویش افتاده گئی ام ده، و بر اخلاق نیکم استواری ده، و محبتم را به سوی خودت منوخته فرما، و کارم را بمردم و امگذاذاری پروردگار ناتوانان که تنها تویی پروردگار من.

پناه میبرم به جلوه کریمانه ات که آسمانها و زمینها را روشن ساخته و

مشرکین قریش چه کردند؟

قریش آنشب را تا صبح پشت دیوار خانه پاس دادند و از آنجا که نمی توانستند آسوده بنشینند و کینه و عداوتشان با رسول خدا صلی الله علیه وآله مانند آتشی از درونشان شعله می کشید گاهگاهی سنگ روی بستر پیغمبر می انداختند و علی علیه السلام آن سنگ ها را بر سر و صورت و سینه خریداری می کرد اما حرکتی که موجب تردید آنها شود و یا بفهمند که دیگری بجای محمد صلی الله علیه وآله خوابیده است نمی کرد. گاهگاهی هم برای اینکه شب را بگذرانند با هم گفتگو می کردند و چون کار محمد صلی الله علیه وآله را پایان یافته می دانستند زبان به تمسخر و استهزاء گشوده و گفته های او را بصورت مسخره بازگویی نمودند، ابوجهل گفت:

- محمد خیال می کند اگر شما پیروی او را بکنید سلطنت بر عرب و عجم را بدست خواهید آورد، و بعد هم که مردید دوباره زنده خواهید شد و باغهایی مانند باغهای اردن (وشام) بشما خواهند داد ولی اگر از او پیروی نکردید کشته خواهید شد و وقتی شما را زنده می کنند آتشی برایتان بر پا خواهند کرد که در آن بسوزید!

و شاید دیگران هم در تأیید گفتار او سخنانی گفتند و بهر ترتیبی بود شب را سپری کردند و همینکه صبح شد و برای حمله بخانه ریختند ناگهان علی بن ابیطالب را دیدند که از میان بستر رسول خدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد و از جا برخاست، و بر روی آنها فریاد زد و گفت: چه خبر است؟ مشرکین بجای خود خشک شده با کمال تعجب پرسیدند: محمد کجاست؟

علی فرمود: مگر مرا به ننگهبانی او گماشته بودید؟ مگر شما او را به بیرون کردن از شهر تهدید نکردید؟ او هم به پای خود از شهر شما بیرون رفت.

اینان که در برابر عملی انجام شده و کاری از دست رفته قرار گرفته بودند ابتداء ابولهب را به باد کتک گرفته به او گفتند: تو بودی که ما را فریب دادی و مانع شدی تا ما سرشرب کار را یکسره کنیم سپس با سرعت به اینطرف و آنطرف و کوه و دره های مکه در جستجوی محمد رفتند.

تعقیب از طرف دشمنان

و در پاره ای از روایات آمده که در میان قریش مردی بود ملقب به «ابوکرز» که از قبیل خزاعه بود و در شناختن رد پای افراد مهارتی بسزا داشت از اینرو چند نفر بدنبال او رفته و از وی خواستند رد پای محمد را بیابد. ابوکرز اثر قدمهای رسول خدا صلی الله علیه وآله را از در خانه آنحضرت نشان داد و بدنبال آن همچنان پیش رفتند تا جایی که ابوبکر به آنحضرت ملحق شده بود گفت: در اینجا ابی قحافة یا پسرش نیز به او ملحق شده! اینان بدنبال جای پاها همچنان تا در غار پیش آمدند. و در روایات دیگری بجای ابوکرز نام سراقه بن مالک ذکر شده که او چنین کاری را کرد...

ولی بر فرض صحت این روایات کیفیت پیدا کردن رد پای رسول خدا (ص) با این دقت و خصوصیات جای تردید و مورد بحث است زیرا اولاً رسول خدا (ص) و ابوبکر پابرنه نبوده اند که کسی بتواند جای آنها را با این خصوصیات بشناسد، و ثانیاً مقداری از این راه روی سنگها و قسمتهای کوهستانی بوده که اثری از رفتن و جای پا در آنها نمی ماند... والله العالم.

در غار ثور

از آنسو رسول خدا صلی الله علیه وآله و ابوبکر در غار آرمیده و از شکافی که وارد شده بودند بیابان و صحرا را می نگرستند و بر طبق روایات خدای تعالی برای گم شدن رد پای رسول خدا صلی الله علیه وآله عتکبوتی را مأمور کرده بود تا بر در غار تار به بند، و گیکهانی را فرستاد تا آنجا تخم بگذارند و بهر ترتیبی بود وقتی مشرکین به در غار رسیدند، ابوکرز و یا سراقه نگاه کرد دید رد پاها قطع شده از اینرو همانجا ایستاد و گفت:

- محمد و رفیقش از اینجا نگذشته و داخل این غار هم نشده اند زیرا اگر بدرون آن رفته بودند این تارها پاره می شد و این تخم کبک ها می شکست، دیگر نمیدانم در اینجا یا بزمین فرو رفته اند و یا به آسمان صعود کرده اند!

مشرکین دوباره در بیابان پراکنده شدند و هر کدام برای پیدا کردن رسول خدا صلی الله علیه وآله بسوئی رفتند و برخی در حوالی غار بجستجو پرداختند. اینجا بود که ابوبکر ترسید و مضطرب شد و چنانچه خدای تعالی در سوره توبه (آیه ۳۹)

فرموده است: رسولخدا صلی الله علیه وآله برای اطمینان خاطرش بدو فرمود: «لَا تُخْرَجَنَّ إِنْ لَمْ يَأْتِكَ...» محزون مباش که خدا با ما است و در پاره ای از روایات است که با اینحال مطمئن نشد، در اینوقت یکی از مشرکین روبروی غار نشست تا بول کند پیغمبر به ابوبکر فرمود: اگر اینها ما را میدیدند این مرد اینگونه برابر غار برای بول کردن نمی نشست. و در روایت دیگری که اهل سنت نیز نقل کرده اند آمده که چون دید ابوبکر آرام نمی شود بدو فرمود: بنگر- و از طریق اعجاز دریائی و کشتی را بدو نشان داد که در یکسوی غار بود- و بدو فرمود: اگر اینها داخل غار شدند ما سوار بر این کشتی شده و خواهیم رفت.

باری رسولخدا صلی الله علیه وآله سه روز هم چنان در غار بود و در اینمدت چند نفر بودند که از محل اختفای رسولخدا مطلع بودند و برای آنحضرت و ابوبکر غذا می آوردند و اختیار مگه را به اطلاع آنحضرت میرساندند، یکی علی علیه السلام بود که مطابق چند حدیث هر روزه بدانجا میآمد و سه شتر و دلیل راه بمنظور هجرت بمدینه برای آنحضرت و ابوبکر و غلام او تهیه کرد و دیگری غلام ابوبکر غامبرین فُهیره بود چنانچه در پاره ای از تواریخ آمده.

راه امن شد

سه روز رسولخدا صلی الله علیه وآله در غار ماند و در این سه روز مشرکین قریش جاهانی را که احتمال میدادند پیغمبر خدا بدانجا رفته باشد زیر پا گذاردند و چون اثری از آنحضرت نیافتند تدریجاً مأیوس شده و موقتاً از جستجو و تفحص متصرف شدند اما جایزه بسیار بزرگی برای کسی که محمد را بیابد تعیین کردند و آن جایزه «صد شتر» بود، و راستی هم برای اعراب آنزمان که همه ثروت و سرمایه شان در شتر خلاصه میشد جایزه بسیار بزرگی بود.^۳

یأس مشرکین از یافتن محمد صلی الله علیه وآله سبب شد که راهها امن شود و پیغمبر خدا طبق طرح قبلی بتواند از غار بیرون آمده و به سوی مدینه حرکت کند.

چنانچه قبلاً اشاره شد برای اینکار به دو چیز احتیاج داشتند یکی مرکب و دیگری راهنما و دلیل راه، که آنها را حتی

المقدور از بیراهه ببرد، مطابق آنچه «سیوطی» در کتاب «دُرُ الثَّوْر» از ابن مُرَدَوَيْه و دیگران نقل کرده علی علیه السلام اینکارها را انجام داد و سه شتر برای آنها خریداری کرده و دلیل راهی نیز برای ایشان اجیر کرد و روز سوم آنها را بر در غار آورد و رسولخدا صلی الله علیه وآله بدین ترتیب بسوی مدینه حرکت کرد، و مطابق نقل ابن هشام و دیگران ابوبکر قبلاً سه شتر برای انجام این منظور آماده کرده بود و شخصی را هم بنام عبدالله بن ارقط (یا ارقط) - که خود از مشرکین بود- ولی بخاطر اینکه مورد سوءظن قرار نگیرد او را- اجیر کردند، و دختر ابوبکر «اسماء» نیز برای ایشان آذوقه آورد.

اما همگی اینان با مختصر اختلافی نوشته اند: هنگامی که رسولخدا صلی الله علیه وآله خواست حرکت کند ابوبکر را عبدالله ابن ارقط شتر را پیش آوردند که آن حضرت سوار شود ولی رسولخدا صلی الله علیه وآله از سوار شدن خودداری کرد و فرمود شتری را که از آن من نیست سوار نمی شوم و بالاخره پس از مذاکره رسولخدا صلی الله علیه وآله آن شتر را از ابوبکر خریداری کرد و آنگاه سوار آن شتر شد و براه افتادند.

سُرَاقَة در تعقیب رسولخدا

سُرَاقَة بن مَالِك - یکی از افراد سرشناس مکه و سوار کاران عرب در زمان خود بود- گوید: من با افراد قبیله خود دور هم نشسته بودیم که مردی از همان قبیله از راه رسید و در برابر ما ایستاده گفت:

بخدا سوگند من سه نفر را دیدم که بسوی یثرب میرفتند گمان من این است که محمد و همراهانش بودند!

من دانستم راست میگوید اما برای اینکه آنها که این حرف را شنیدند به طمع جایزه بزرگ قریش به سوی یثرب براه نیفتند بدو گفتم: نه آنها محمد و همراهانش نبوده اند بلکه آنان افراد فلان قبیله اند که در تعقیب گمشده خود میگشته اند!

آن مرد که این حرف را از من شنید باور کرد و گفت: شاید چنین باشد که میگوئی و بدنبال کار خود رفت و دیگران هم سرگرم گفتگوی خود شدند، اما من پس از اندکی تأمل برخاسته بخانه آمدم و اسب خود را زین کرده و شمشیر و نیزه ام را

غرب محسوب می شود و همچنین آزادی کشتی رانی در خلیج فارس در چهارچوب آزادی و امنیت خطوط دریائی جهان.

۲- امنیت، ثبات و همکاری با کشورهای میانه روی منطقه جزو اهداف اقتصادی و سیاسی مهم ماست که در حال حاضر از سوی ایران (امام) خمینی تهدید میشوند.

۳- محدودیت نفوذ و حضور شوروی در خلیج

فارس که یک ناحیه استراتژیکی برای شوروی است زیرا غرب به عرض نفت آن وابسته است.

اظهارنظرهای بیان شده معرف اهمیت منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز برای امریکاست که سعی دارد تسلط و کنترل خود را بر آن حفظ نماید. امریکا بعد از جنگ جهانی دوم که به سوی سیاست سلطه طلبی متوجه شد در داخل حدود ۴۰ پیمان امنیتی حضور داشته و از تمامی

این پیمان ها سه هدف:

۱- تسلط بر نقاط استراتژیکی.

۲- کسب بازارهای مصرفی.

۳- کنترل منابع انرژی و مواد اولیه را تعقیب نموده است.

از مجموع اظهارنظرها نتیجه گرفته می شود که اهداف عمده امریکا در خلیج فارس عبارتند از:

از:

بقیه از غدیر شریفترین ...

اسلام، آن را به انحاء مختلف نقل کرده اند و بر آن گواهی داده اند، حال چه شد که به اجرا در نیامد؛ این از ظلمهای تاریخ است که باید بیشتر مد نظر قرار گیرد و موشکافی شود تا حق از باطل شناخته شود و بیش از این، علی غریب و مظلوم در تاریخ فرار نگیرد.

چطور شد که تمام اصحاب و یاران و زائران خانه خدا از شهرهای دور و نزدیک در آن روز مهم و تاریخی، سخنان پیامبر خدا را درباره علی شنیدند ولی پس از وفات پیامبر «ص» که علی تنها مانده بود، آن را نادیده گرفته و به فراموشی سپردند تا آنجا که خود حضرت امیر علیه السلام، در جمع مسلمانان، مطلب را یاد آور شد و فرمود: مگر شما نشنیدید سخن پیامبر را که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»، فقط چند نفر برخاستند و گواهی دادند و بقیه مسلمانان، سکوت را اختیار کرده و این امر مهم را نادیده گرفتند.

در کتاب «اسدالغابه» از معتبرترین کتابهای تاریخی اهل بیت آمده است که: علی مردم را سوگند داد و از آنان جدا خواست که سخن

حضرتش را در غدیر خم گواهی دهند، فقط چند نفر (که از ۲۰ نفر کمتر بودند) برخاستند، از جمله آنها ابو ایوب انصاری و ابوزینب بود و گفتند: «آری ما شهادت می دهیم که شنیدیم پیامبر خدا روز غدیر خم پس از اینکه تورا بر روی دست مبارک بلند کرده بود، آن مطالب را فرمود». بیش از هجده نفر از مورخین اهل سنت همین داستان را با تفصیل فراوان نقل کرده اند. پس چه شد که علی را کنار زدند و از او پیروی نکردند؟! **خداوند!**

ما سخن پیامبرت را از زبان امامان و علمای خود در طول تاریخ شنیده ایم و با جان و دل به آن گواهی می دهیم؛ پس ما را جزه منکران علی قرار نده و ما را در زمرة یاران و پیروانش، بشمار آور. این فرخنده عید سعید را به مقام والای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، مقام معظم رهبری، ملت سرفراز ایران و عموم شیعیان و علاقمندان به علی و آل علی و مسلمانان متعهد تبریک و تهنیت عرض نموده، از خدا می خواهیم ما را توفیق پیروی خالصانه و صادقانه از آن حضرت، عطا فرماید.

بقیه از دستور مهاجرت به مدینه

برداشته سرعت راه مدینه را در پیش گرفتم و بالاخره خود را به رسول خدا صلی الله علیه وآله و همراهانش رساندم اما همینکه خواستم به آنها نزدیک شوم دستهای اسب بزمین فرورفت و من از بالای سیر اسب بسختی بزمین افتادم و این جریان دو یا سه بار تکرار شد و دانستم که نیروی دیگری نگهبان و محافظ آن حضرت است و مرا بدو دسترسی نیست از این رو توبه کرده باز گشتم.

و در حدیثی که احمد و بخاری و مسلم و دیگران نقل کرده اند همینکه شرافه بدانها نزدیک شد ابوبکر ترسید و با وحشت بر رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: یا رسول الله

دشمنان بعد از رسید! حضرت فرمود: ترس خدا با ما است! و برای دومین بار از ترس گریست و گفت: تعقیب کنندگان بما رسیدند! حضرت او را دلداری داده و درباره شرافه نفرین کرد و همان سبب شد که اسب شرافه بزمین خورده و شرافه بیفتد... ادامه دارد تا آخر.

- ۱- سیره النبویه ابن کثیر، ج ۲ ص ۲۳۴. ۲- سیره النبویه ابن کثیر، ج ۲ ص ۲۴۳.
- ۳- جالب این است که درباره ای از روایات اهل بیت آمده که فریش برای دستگیری ابوبکر نیز یکصد شتر جایزه تعیین کردند...
- ولی بگفته اسکافی معتزلی (برطبق نقل ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱۳ ص ۲۶۹) مجعول بودن اینگونه روایات روشن است، زیرا فریش نسبت به ابوبکر هیچگونه خشاشینی نداشتند که حاضر شوند صد شتر برای دستگیری او بدهند، و هیچگاه در این حد از اهمیت قرار نداشت که آن مردم مال دوست بخیل برای دستگیری او حاضر شوند چنین بهای عظیمی را بپردازند...